

یادداشت

جای خالی تحلیل حوادث آبان



حسین کرمانی*

● قطعی طولانی‌مدت اینترنت در ایران در آبان‌ماه حادثه مهم و انذگذاری است. دقت کنیم که من از فعل حال استفاده می‌کنم نه گذشته؛ چراکه این اتفاق با اینکه به نظر می‌رسد از نظر فیزیکی پایان یافته است اما از نظر هستی‌شناسانه در همه ما ادامه دارد و هستی ما را به چیزی متفاوت از قبل تبدیل کرده است. فعلا و در این نوشته قصد ندارم در چندوچون آثار هستی‌شناسانه قطعی اینترنت صحبت کنم چراکه نکته من چیز دیگری است. قطعی اینترنت در ایران به‌دنبال اعتراض‌های گسترده در بسیاری از نقاط کشور به گرانی بنزین و حوادث تلخ پس از آن رخ داد.

تا اینجا با اینکه انتظار می‌رود استادان دانشگاه در اظهارنظر و تحلیل شرایط موجود پیش قدم باشند، اما با ملاحظاتی می‌توان دلیل سکوت این افراد را دریافت؛ طرفه اینکه با توجه به عملکرد آنها در رخداد‌های مشابه در سال‌های قبل نیز انتظار خاصی نمی‌رفت. اما نکته اساسی و تاسف‌بار در اینجا این است که از استادان و اعضای هیئت علمی متعدد رشته ارتباطات در دانشگاه‌های مختلف نیز هیچ تحلیل و نوشته‌ای درباره قطعی اینترنت و آثار و نتایج آن منتشر نشد.

جوه‌ره رشته علوم ارتباطات اجتماعی پرداختن به «امر ارتباطی» است و از این رهگذر است که مطالعه و تحلیل رسانه‌ها یکی از محورهای اصلی این رشته است. اینترنت پس از پیدایی خود به‌دلیل اثرات عمیق و گسترده‌ای که در ابعاد مختلف در جوامع داشت، به یکی از موضوعات اصلی در تحقیقات ارتباطی تبدیل شد. به همین دلیل است که در حال حاضر تعداد مقالات منتشرشده درباره اینترنت و دیگر تکنولوژی‌های ارتباطی وابسته به آن از حد شمار خارج است؛ درست اتفاقی که مثلا درباره تلویزیون یا رادیو رخ داده بود. در واقع، در حال حاضر اینترنت مهم‌ترین مسئله ارتباطات اجتماعی است و به همین دلیل، قطع تعمدی و طولانی‌مدت آن نیز باید مهم‌ترین مسئله ارتباطات اجتماعی باشد.

توجه به این استللال مشخص می‌کند چرا استادان و اعضای هیئت علمی رشته ارتباطات در کشور یا لاقل در دانشگاه‌های مدعی تهران و علامه‌طباطبایی باید دراین‌باره سخن گفته و تحلیل داشته باشند.

با وجود این، در مدت‌زمانی که از قطعی اینترنت می‌گذرد و بحث‌های مسئولان اجرایی درباره راه‌اندازی اینترنت ملی یا حتی جایگزینی لیست سفید سایت‌ها به‌جای لیست سیاه، ما نوشته یا تحلیلی علمی و قوی و در این زمینه از استادان این رشته ندیده‌ایم. دقیقا به همین دلیل است که معتقدم کسی برای این رشته و استادان و دانشجویان آن تره هم خرد نمی‌کند.

وقتی استادان مدعی این رشته باید به مهم‌ترین مسئله در ایران بپردازند، سکوت می‌کنند و هیچ کنش و انذگذاری‌ای ندارند و صرفا دلشان را به تکرار برخی مباحث تکراری و کلیشه‌ای و انجام تحقیقات اغلب کمی گذرایانه و باز هم تکراری خوش کرده‌اند، چرا باید کسی برای آنها اعتباری در حوزه علم قائل شود؟

اما دلیل این سکوت چیست؟

هنگامی که می‌توان هزینه‌زایبودن اظهار نظر درباره رویدادهای تلخ آبان‌ماه را دلیل سکوت آنها در این‌باره دانست، دلیل سکوت آنها درباره مسئله‌ای که بعید است هزینه‌ای برای آنها در بی داشته باشد، چیست؟

معتقدم ضعف علمی، روحیه کارمندی و کاسب‌کارانه، کاهش خطر احتمالی و نداشتن درک انتقادی دلیل اصلی انفعال اعضای هیئت علمی این رشته درباره قطعی ارتباطات است. در واقع این افراد حتی اگر بخواهند درباره قطعی اینترنت بحثی علمی داشته باشند، هم احیانا دانش و سواد آن را ندارند.

این بنا بر تجربه زیسته خود من در این دانشگاه‌ها به‌دلیل روزمره‌شدن شغل استاد دانشگاهی رخ می‌دهد؛ جایی که دیگر به عضو هیئت علمی به یک کارمند تبدیل شده است و صرفا به این شغل به‌عنوان راهی برای امرار معاش نگاه می‌کند و بدین‌گونه امکان و علاقه تولید علمی و تحقیق در او از بین می‌رود.

این دو در کنار دفع خطر احتمالی می‌تواند به از دست‌رفتن شغل آنها و درآمد خوبی که از این طریق دارند، در طولانی‌مدت به امحای درک انتقادی و نگرش انتقادی آنها منجر می‌شود. بنابراین فکر می‌کنم این افراد حتی به چنین مسئله‌ای فکر نیز نکرده‌اند چراکه ظهور این مسئله در ذهن فرد به‌عنوان یک مسئله یک پیش‌شرط اساسی دارد و آن هم داشتن دانش و درک انتقادی است؛ چیزی که روحیه کارمندی و تلاش برای حفظ ممر درآمد و امرار معاش در طولانی‌مدت آن را از بین می‌برد. با این تفاسیر، این مسئله که کسی برای رشته علوم ارتباطات اجتماعی تره هم خرد نمی‌کند، قابل درک است.

♦**دکترای علوم ارتباطات اجتماعی**

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۸ • ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ • ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۹۹ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۳۸ • طلوع آفتاب ۷:۰۸

روزنفرها

کارتون خواب

تاوان چوتترا



فصله‌های شهر

اعتماد دودی!

حساب ماجرای اعتماد ما به خوبی و خوشی پیش می‌رفت تا اینکه یک روز دوچرخه‌های بی‌دود ناگهان از سطح شهر غیب شدند و دیگر هیچ پیامک سه‌شنبه بدون خودرویی نیامد. آن‌زجاکه من یک شهروند اهل اعتماد بودم، دستم به جایی بند نبود که بگویم چرا این‌طور شد و چرا حداقل شرکت محترم مثل همان روال قبل یک پیامک نمی‌زند که نگران نباشید، ما گرفتار مشکلی شدیم و به‌زودی برمی‌گردیم با رقتیم که رقتیم. چند هفته بعد هم یکی از مدیران حوزه حمل‌ونقل شهری فرمود این شرکت باید ودیعه مشتریانش را پس بدهد. حکما مدیر مربوطه و سیستم قانونی کشور سطح توقع ما را در همین حد اریزایی کرده بودند. البته سطح توقع مدیران با سطح توقع ما متفاوت است؛ مثلا هفته پیش بنیان‌گذار سایت آیارات به دادسرا احضار شد. نامبرده که همین چند سال پیش جایزه کارآفرین برتر را به دست آورده بود، به‌دلیل اشاعه فساد، چند ساعتی بازداشت و بعد به قید وثیقه آزاد شد. علت ماجرا فیلمی بود که یکی از کاربران در سایت گذاشته و گویا مقادیری مرزهای اخلاقیات را جابه‌جا کرده بود. البته توقع پاسخ‌گوبودن بنیان‌گذار یک استارت‌آپ بابت محتوای گذاشته‌شده توسط کاربران، مثل این است که سازنده جاقو را به‌خاطر قتل‌ی که کسی دیگر با آن جاقو مرتکب شده متهم بدانیم؛ اما سطح توقع مسئولان است دیگر، کاریش نمی‌شود کرد. بیدودش مال ما، با دودش مال آنها.



گیتی صفرزاده

بزرگواری در سال‌های نه چندان دور همیشه این جمله را به ضرس قاطع می‌فرمود که من به همه اعتماد دارم، مگر اینکه خلافش ثابت شود. من به تاسی از آن عزیز در خاک خفته و شاید هم تحت تأثیر مقداری ژن خوش‌بینی آبا و اجدادی، همین رویه را درباره اعتماد سرلوحه زندگی‌ام قرار دادم. البته اذعان می‌کنم که اعتماد مقوله بسیار پیچیده‌ای است که

نسبتش فردبه‌فرد و موضوع‌به‌موضوع فرق می‌کند. شاید هم یک جنبه آن بستگی به این داشته باشد که سطح توقعتان را چقدر بپذیرید که بتوانید به هرکسی اعتماد کنید؛ مثلا من اولین‌باری که دوچرخه‌های بیدود را در سطح شهر مشاهده کردم سطح توقعم در این حد بود؛ دمسشان گرم، امکان دوچرخه‌سواری در شهر را برای بی‌دوچرخه‌ها، آن هم به راحت‌ترین شکل فراهم کرده‌اند؛ بنابراین بلافاصله برنامه‌مورد

روزهایی که باد و باران و آلودگی هوا و شیب مقصد اجازه می‌داد، از خدماتش استفاده کردم. اپلیکیشن

نامبرده البته هر سه‌شنبه به من یادآوری می‌کرد که در روز بدون خودرو، دوچرخه‌سواری بادم نرود یا در فلان روز یک سفر مجانی

هدیه دارم ... با این



اتفاق

استاد زندگی
نمایشگاه گروهی عکاسی با عنوان «استاد زندگی» از ۲۹ آذر در گالری نگاه افتتاح خواهد شد. این نمایشگاه که به کوشش «نازلی عباسی» گردآوری شده است، شامل عکس‌های مستندی از نگاه ۲۶ عکاس است که هر یک به‌گونه‌ای به زندگی و زیست انسان‌ها اشاره دارند. عکس‌ها در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت عکاسی شده و شامل عکس‌های آتالوک و دیجیتال هستند. عکاسانی که آثارشان در این نمایشگاه به نمایش درخواهد آمد به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از: کورش ادیم، امیرعلی جوادیان، نادر داوودی، سعید دستوری، محسن راستانی، مسعود زندروح، مریم زندی، جلال سپهر، مجید سعیدی، نادر سماواتی، افشین شاه‌رودی، سیوا شهباز، سیفالله صمدیان، جاسم غضبان‌پور، حسن غفاری، محمد فرنود، علی قلم‌سیاه، کاوه گلستان، هنگامه گلستان، بهرام محمدی‌فرد، ساسان مؤیدی، مهدی منعم، ساعد نیک‌ذات، پیمان هوشمندزاده، آلفرد یعقوب‌زاده و آرش یغماییان. این نمایشگاه تا ۱۱ دی‌ماه ادامه خواهد داشت.
گالری نگاه در خیابان مطهری، خیابان جم، خیابان غفاری، نبش لاجوردی، پلاک ۶۴ قرار دارد و ساعت بازدید از ساعت ۱۱ تا ۷ است.



مجدد تفرشی

پیروزی قاطع حزب محافظه‌کار، به رهبری یوریس جانسون در انتخابات سراسری بریتانیا، علاوه بر تعیین تکلیف برگزیت و تأثیرگذاری بر مسائل اقتصادی و اجتماعی داخلی، بر مواضع دفاعی و دیپلماتیک مسائل آن کشور نیز تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

در تحلیل‌ها و برآوردهای اولیه درباره برنامه‌های دفاعی و دیپلماتیک رهبر حزب محافظه‌کار بریتانیا، اغلب تأکید می‌شود که در دوران پس از پیروزی اخیر، او و حزبش بیش‌ازپیش به مواضع دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نزدیک خواهند شد. این گمانه‌زنی، شاید در موارد بسیاری به واقعیت نزدیک باشد؛ ولی شواهد متعدد نشان می‌دهد که نمی‌توان جانسون را بدون اماواگر تابع سیاست‌های آمریکایی ترامپ دانست.

باین‌همه در طول برنامه‌های تبلیغاتی حزب محافظه‌کار، جانسون بارها بر نزدیکی مواضع خود با آمریکای ترامپ تأکید کرد و از برنامه‌های خود برای نزدیک‌ترشدن بیش‌ازپیش دولت خود در ابعاد اقتصادی، دفاعی، دیپلماتیک و نظامی به آمریکا در صورت پیروزی در انتخابات سراسری سخن گفت. ترامپ نیز چه در طول مدت نخست‌وزیری جانسون و چه در شش هفته مبارزات انتخاباتی در بریتانیا، مدام از جانسون، محافظه‌کاران و برگزیت حمایت کرد و وعده داد که واشنگتن در دوران پسابزرگزیت لندن را تنها نخواهد گذاشت. پیروزی چشمگیر محافظه‌کاران بریتانیایی، توفیق‌جید و مهمی برای تداوم سیاست‌ها و رؤیاهای یوپولیستی ترامپ در راستای تضعیف یا به شکست‌کشاندن توافق‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هم‌گرایی با چندجانبه‌گرایی به شمار می‌رود.
سوای ترامپ، برخی از متحدان جهانی او، ازجمله حاکمان اسرائیل و عربستان سعودی نیز از پیروزی جانسون و توفیق کمک‌های آشکار و پنهان خود به او خوشحال شدند.

علاوه بر وعده‌های ترامپ در راستای افزایش عشق و دامنه مناسبات تجاری و سرمایه‌گذاری فرالاتلانتیکی بین لندن و واشنگتن، از هم‌اکنون چند موضوع جنجالی دیگر برای مشارکت دو کشور مورد بحث است: حضور و سرمایه‌گذاری کمپانی‌های آمریکایی در سیستم بهداشت ملی بریتانیا و بازنگری مشترک دو کشور در سازوکار صلح ایرلند شمالی. این دو مسئله در طول مبارزات انتخاباتی اخیر بریتانیا نیز بسیار مطرح بودند و می‌توانند به مضلی جدی در روابط دوجانبه تبدیل شوند. در مسئله بهداشت ملی،

تحلیل

جانسون، ترامپ و انگلیس پسابرگزیت

سوءاستفاده از اسلام و حمایت از جنگ نیابتی دست‌نشان‌دگان تروریست خود متهم کرد. این اظهارات به سرعت و شدت از سوی دولت می محکوم و اظهارنظری شخصی و غیررسمی تلقی شد. اکنون به دلیل پیروزی انتخاباتی و قطعیت‌یافتن برگزیت، شرایط تغییر کرده و جانسون به حوزه خلیج فارس به‌عنوان یکی از فرصت‌های مهم برای جایگزینی راهبردی و اقتصادی اروپا نگاه می‌کند.

در همین راستاست که چین نیز می‌تواند نقشی کلیدی در بریتانیا خارج از اتحادیه اروپا ایفا کند. در واقع هرچه بریتانیا بهتر بتواند از نظر اقتصادی و سرمایه‌گذاری دوران پسابزرگزیت را تحمل کند، می‌تواند خود را از کنترل و سیطره آمریکای ترامپ محفوظ نگاه دارد. در غیر این صورت، لندن چاره‌ای جز تحت کنترل اقتصادی آمریکا قرارگرفتن نداشته و این شرایط قطعا از نظر دیپلماتیک و نظامی نیز تأثیر مستقیمی خواهد داشت. البته نباید در همه امور، سیاست‌های جانسون و ترامپ را کاملا یکسان و متحد دانست. شاید در ابتدا تعجب‌آور باشد، ولی در مبارزات انتخاباتی شش هفته اخیر در برتتانیا، بیش از پیش آشکار شد که برخلاف دشمنی‌های صریح و بی‌پرده ترامپ و جرمی کوربین، رهبر شکست‌خورده حزب کارگر و به موازات اختلاف‌نظرهای متعدد، این دو نفر در سیاست خارجی خود اشتراکات درخور توجهی داشتند؛ هر دو مخالف دخالت نیروهای غربی در دیگر مناطق بحران‌زده جهان بودند، هر دو منتقد جدی پیمان ناتو و همچنین سیاست‌های روسیه بودند و هر دو نگاهی انتقادی به اتحادیه اروپا داشتند؛ گرچه کوربین در نهایت و البته دیر هنگام، تسلیم نظر اکثریت حزب خود شد و از ماندن در اتحادیه اروپا دفاع کرد. کوربین البته درباره اسرائیل، ایران و ونزوئلا منتقد جدی و بی‌چون‌وچرای سیاست‌های ترامپ و متحدانش بود. با این همه، اکنون حزب کارگر عرصه را باخته و این محافظه‌کاران بریتانیایی و جمهوری‌خواهان آمریکایی هستند که تصمیم‌گیرندگان اصلی روابط دوجانبه یا چندجانبه فرالاتلانتیکی شده‌اند.

به هر روی، در مسئله ایران و توافق هسته‌ای برجام، دولت محافظه‌کار تاکنون به‌عنوان یکی از طرف‌های اصلی سه‌گانه اروپایی، در مجموع و به طور نسبی، بر حمایت خود از توافق هسته‌ای تأکید و عمل کرده است. اکنون با خروج از اتحادیه اروپا، بریتانیا به‌عنوان یکی از اعضای مهم دائمی و دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد و در ضمن متحد آمریکا، اعراب خلیج فارس و اسرائیل، در برجام مانده و ادامه این حضور یا گسستن احتمالی لندن، بر تداوم و جدیت برجام تأثیرگذاری جدی خواهد داشت.

روایت

سیاه‌پوشی پالت

در هر اجراست. هنگامی که خواننده «امید نعمتی» به سیاق سه سال پیش در نزدیک‌ترین قسمت صحنه بدون میکروفن ایستاد و با «قاصدک هان چه خبر آوردی» شروع کرد و خواند؛ و هنگامی که آهنگ «اینجا شهر من نیست» به صورت دوصدایی خوانده شد، احساس به اوج رسید. کلبیی که از این آهنگ منتشر شده است، میکسی با یک خواننده آلمانی بود. اما این بار وقتی خوانده شد:

«سربازی سَرِ بازیِ سِر‌سره‌بازی سربازی را کشت

گوسفندی سر بازیِ گرم به هوا گرگی را خورد»
شیبه‌سازی‌اش واقعی‌تر نبود. مهم نبود که از ساخت این قطعه چهار سال بیشتر گذشته بود، هیچ وقت نمی‌دانستیم که این صحنه‌های ساده تصادف‌های روزمره یا جاقوکشی در خیابان‌ها به اتفاقات آبان و آذر برسیم و وقتی خوانده شد: «برادر برادر!.. حتما اشتباهی شده، اینجا شهر من نیست برادر برادر!.. حتما اشتباهی شده این شهر شهر من نیست»

بیشتر افراد حاضر با آن هم‌نوایی می‌کردند؛ چه با اشک چه با زمزمه. گروه پالت این بار نه به رقص نورها احتیاج داشت نه به لباس خاص و هماهنگ ... اما این اجرایش هم در عین سیاه‌پوشی متفاوت شد. یک خاطره برای مرور در سالیان بعد.

تمرین دور هم جمع شده بودند. کمی بعد گفته شد که می‌خواستند جشن ۱۰سالگی پالت را بگیرند اما با توجه به اتفاقات فرصتی برای جشن نماند و شد همین دو کنسرتی که در تالار وحدت برگزار کردند و خوشحال از اینکه در ساعت شش‌ونیم، زمانی که برای دانشجویان مناسب‌تر است، توانسته‌اند امکان اجرا بگیرند. سیاه‌پوشی پالت برای اجرائی که با ۱۰سالگی آنها هم‌زمان شده بود، نشان بود.

روزگاری که با مرور آهنگ‌های این مدت، به یادمان آورد چه فراز و نشیبی را پشت سر گذراندیم و می‌گذرانیم. اگر کنسرت سه سال پیش همین گروه در همین مکان بر بود از رنگ و نور و حرکت و روشنایی، این بار فقط سیاهی لباس‌ها و صحنه خالی بود و تغییر نور از سبز به قرمز و ارغوانی به آبی. اجرای بدون میکروفن قطعه «قاصدک» انتخاب تکراری این گروه

پیشنهاد

را روی ادراک، احساس و کار او پس از واقعه مورد سؤال قرار دهیم و در بحث بگذاریم. گفتنی است این سمینار، همراه با نمایش فیلم مستند ان سوی حرکت (۱۳۸۴)، روز پنجشنبه، ۲۸ آذرماه، از ساعت ۸:۳۰ تا ۱۱:۳۰ صبح در سالن کنفرانس بیمارستان ایرانمهر (خیابان شریعتی، دوراهی قلهک) برگزار می‌شود. در پایان نشست نیز صاحب‌نظران و علاقه‌مندان درباره موضوع به بحث و تبادل‌نظر می‌پردازند. ورود برای عموم آزاد است.

نقش حرکت در ادراک واحساس

● شرق: دوپست و نود و نهمین سمینار ادواری عصب‌پژوهی اجتماعی به «نقش حرکت در ادراک واحساس» اختصاص دارد. سخنران این نشست دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم، مغزپژوه، است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد حرکت و کنش پدیده پستی نیست که متعاقب حس و ادراک واحساس باشد و در فرایند حس و ادراک واحساس نقش نداشته باشد. بلکه ادراک واحساس ما نتیجه نقش